



ویژگی های منتظر امام زمان ارواحنافداه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگی های منتظر امام زمان ارواحنافداه - مرحوم حضرت آیت الله
حق شناس

باید به استقبال نیمه شعبان رفت. این شب بسیار بزرگ است و در ضمن تعلق به امام زمان (صلوات الله و سلامه علیه) دارد، و ما همه می‌گوییم منتظر امام زمان هستیم. اگر کسی مسافری داشته باشد و انتظار بازگشت او را بکشد، انتظار وقتی صدق می‌کند که برای آمدن مسافر خود، کاری بکند. کسی مثلاً به مکه رفته و می‌خواهد مراجعت بکند،

شخصی که منتظر اوست فرش‌ها و پرده‌ها و شکل ظاهری خانه را درست و منظم میکند، شربت می‌جوشاند، شیرینی می‌گذارد، وسایل را کما هو فراهم میکند.

حضرت امام باقر (ع) می‌فرمایند: چنانچه شما انتظار امامتان را می‌کشید، می‌بایست رفتارتان در واجبات، و در ترك محرمات، و تخلق به اخلاق حسنه در آن حد که توان دارید باشد. باید کوشش کنید، باید در حد توان کوشش کنید که مورد پسند و رضای آن حضرت باشید.

در دعای امشب است که می‌فرماید: «**الهی تعرّضْ لكَ فی هذا اللیل المتعرّضون**» این دعا را مرحوم نراقی شرح کرده است که باید شرحش را بخوانیم. «**وقصدك القاصدون وأمل فضلك ومَعروفك الطالبون**» الهی در این شب متعرضان، خویش را در معرض رحمت تو قرار دادند و قصدکنندگان، قصد تو

کردند و طالبان، آرزوی بدست آوردن فضل و نیکی
های تو را داشتند.

و بعد می فرماید: « **وَلَكُ فِي هَذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتٌ** » در
این شب برای تو نفحات است. نفحات جمع نَفْحَه
است که باید معنا بشود « **و جَوَائِزُ و عَطَايَا و مَوَاهِبُ**
تَمُنَّ بِهَا عَلَى مَنْ تَشَاءُ مِنْ عِبَادِكَ و تَمْنَعُهَا » و برای تو
در این شب نفحه هاست که منت می گذاری آن را بر
آن کس که می خواهی و منع میکنی آن را. تمنعها هم
دارد. یعنی هر کسی قابلیت برای پوشش این لباس
گران مایه را ندارد، بلکه باید صفات و خصوصیات
داشته باشد تا لیاقت پیدا کند.

اگر واقعاً آن صفات حسنه ای که منظور اهل بیت
است واجد باشد، مورد این جوایز است، و اگر نباشد
نیست. بعضیها از سه ماه پیش خالص می کردند
اعمالشان را که بتوانند این شب را درک بکنند.

مرحوم نراقی در شرح این دعا می‌فرماید: مقصود از نفحات همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود «**كَمَا أَشَارَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**» که برای شما در دوران عمرتان نفحه‌ها از جانب خداوند است بکوشید خود را در معرض آن قرار دهید «**إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا**» معنا می‌فرمایند که این نفحه چیست؟ نفحه آن افاضات معنویه و ربانیه است. «**الْمُرَادُ مِنَ النَّفَحَاتِ هِيَ الْإِفَاضَاتُ الْمَعْنَوِيَّةُ**» افاضات هم جمع افاضه است. افاضه ریزش است، ریزش آن روحیات و حالات معنویه و یقین و اطمینان و امید به قلب شماست. البته این قلب باید تصفیه شده باشد تا امکان این ریزش پیدا بشود. در آن کبر نباشد. عجب نباشد. بخل نباشد. بلکه جمیع مکارم اخلاق را در حدّ توان واجد باشد، واگر ندارد از پروردگار درخواست بکند، و برای آن به درگاه او تضرع کند.

حضرت آیت الله بروجردی (قدس سرّه) می‌فرمودند:
مراد از این نفحه و إفاضه این است که قلب ما در
معرض وزش نسیمهای رحمت الهی قرار میگیرد.
نراقی در ادامه تعرض به نفحات را معنا میکند: «فَإِنَّ
التَّعَرُّضَ إِنَّمَا هُوَ بِتَطْهِيرِ الْقُلُوبِ مِنَ الْكُدُورَاتِ
الْحَاصِلَةِ مِنَ الْأَخْلَاقِ الرَّذِيلَةِ». این تعرض چیست؟
متعرضون چه کسانی هستند؟ تعرض یعنی این که
قلب را از اخلاق بد خالی کنی، و متعرض کسی است
که دل را از بديها پاک کرده باشد. او فقط در این
صورت خود را در معرض وزش نسیم رحمت قرار داده
است.

جای دلدار است دل نی جای اغیار است دل

« قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمُ اللَّهِ » قلب مؤمن حرم خداست،
باید خدا در او باشد. پاک کردن دل از غیر خدا نهایت
پاکی دل است.

وقتی از رسول اکرم (ص) سؤال میکنند یا رسول الله
أین الله؟ خدا کجاست؟ حضرت فرمودند: در قلب
تو؛ البته حضرت حق إحاطه قیومی دارد. آن نفس
ناطقه ای که از بالا آمده است با این قلب صنوبری
گوشتی رابطه دارد، و پروردگار با آن إحاطه قیومیه
اش، با آن إحاطه علمیش، بردل محیط است این
بجای خود امّا

اگرچه ذات پاکش لامکان است

چونیکو بنگری در دل نهان است

دل صاحب دلان اینقدر توسعه دارد که فرمود جای من
در سماء نیست در ارض نیست.

دلی در سینه ی صاحب دلان است

که آن دل جای آن آرام جان است

جای پروردگار در آن دلی است که از اغیار خالی باشد.
ای رفقای عزیز إن شاء الله کوشا باشید که همین

ساعت، از همین جا شروع کنید. تصمیم بگیرید. جوان تصمیمش هم جوان است، قاطع است، قاطعیت دارد. تصمیم میگیرد که من باید از إفاضات آن شب برخوردار بشوم. «فَكَلَّ إِقْبَالَ عَلَى طَاعَةٍ» یعنی هر روآوردی به بندگی «وإِعْرَاضَ عَنْ سَيِّئَةٍ يَوْجِبُ جَلَاءً وَ نُورًا لِلْقَلْبِ» و هر رو گرداندن از معصیت يك قدم است برای برخورداری از إفاضات نیمه شعبان.

خدایا من تا حالا بخیل بودم، من تا به حالا حسود بودم، من تا به حالا بدعمل بوده ام، محض استقبال این شب و این روز خودم را مهیا میکنم. این إقبال به طاعت و این إعراض از معصیت، قلب را جلا میدهد و منور میکند.

جوانی که تمام غرایزش مشتعل و شعله ور است، يك تصمیم قاطع میگیرد که من نمی کنم. من برخلاف مقررات شرع هیچ عملی انجام نمیدهم. هرچقدر هم بدهید نمیکنم. خب این قلب منور میشود، و آمادگی

پیدا میکند برای پذیرش علم یقینی « **يَسْتَعِدُّ لِمُنَافَاةٍ** علم یقینی» یعنی نه آن علمی که از روی استدلال درست شده باشد، که یکی تا تشکیك بکند، علم شما برود و شك پیدا بشود، خیر! علم یقینی یعنی به او علم شهودی میدهند، ولذا قال سبحانه و تعالی «**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**» اگر گیوه ها را ور کشیدی، اگر حرکت کردی، اگر مجاهده کردی، طُرُق و راههایی که به خدا میرسد برایت باز میشود. نگو من این همه زحمت کشیدم، هنوز راه درست را پیدا نکرده ام. چون در تحت رهبری استاد خیر نبوده است، اینطور شده است. وقتی که شخصی زحمت لازم را تحت نظر استاد خیر کشید، آن وقت پروردگار «**لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**» البته راهها را به او نشان می دهد. باید زحمت بکشی. حضرت یونس در دهان ماهی به زندان رفت من هم در زندان چاه طبیعت گرفتارم «**فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ**» اگر تسبیح ما را نمی

کرد «لَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» تا روز قیامت
در شکم ماهی مانده بود. شما هم باید زحمت بکشی،
داداش جان عزیز من، خودت را از چاه درآوری.

هستی اسیر چاه طبیعت چگونه باز

قرب و مقام موسیِ عمران‌ت آرزوست

باید زحمت بکشی. ببین باز در این حاشیه نوشته ام،
خدا محتاج به تسبیح من نیست اما من باید زحمت
بکشم. زیاد زحمت بکشم. زحمتهای تحت نظر استاد
خبیر باشد. آن حرفهای دیگر بیخود است. باید
خودت جدیت بکنی، دعای سحرخیزان هم در عقب
سر تو باشد.

همت حافظ و أنفاس سحرخیزان بود

که ز بند غم آیام نجاتم دادند

یعنی هم خودم همت کردم، و زحمت کشیدم به
توفیق پروردگار، وهم دعای سحرخیزان در عقب سر
من بود.

حالا برویم سراغ یادداشت‌های کتابچه ی دوم، البته
روایت را خوانده‌ام؛ اما ما طلبه ها معتقدمان این
است که کلام و فرمایش اهل بیت، خواندنش يك
حلاوت دیگری دارد، تا بعد معنا ومفهومش را برای
شما بیان کنم، روایت در کتاب الاحتجاج (ج ۲ ص ۵۰ چاپ نجف ۱۳۸۶)

و کتاب بحار آمده است. از أبي حمزه است. از
حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع): « **فَإِنَّ**
أَهْلَ غَيْبَتِهِ » اهل غیبت مثل ماها که در زمان غیبت
واقع شده‌ایم « **الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظَرُونَ لِظُهُورِهِ** »
امام علیه السلام موقعیت شما را بیان فرموده اند.
یعنی آن اشخاصی که اهل غیبت اند، یعنی در زمان
غیبت امام زمان واقع شده اند و قائل به امامت آن
ولی امر هستند، و منتظر ظهورش هستند، « **أَفْضَلُ**

أهل كلِّ زمانٍ « اینها از اشخاصی هستند که از اهل همه زمانهای دیگر برترند. حالا بین چقدر باید شما موقعیت خودتان را قدردانی کنید.

بعد هم دلیل آن را توضیح میدهد: «لأنَّ الله تعالى ذكره، أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة» یعنی اینقدر به اینها عقل میدهد و معرفت، و شناخت به ولی امر را مرحمت میکند «ما صارَتْ به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة» که اصلاً غیبت برایشان مفهوم ندارد. غیبت برای آنها معنا ندارد.

عرض کردم در آن هفته های قبل، خدا رحمت کند مرحوم آقا حاج شیخ مرتضی (رضوان الله) جدّ آقای جاودان گفت من يك حاجتی داشتم، و يك كاغذ وعريضه ای به محضر امام زمان نوشتم. دیدم من این وقت را ندارم که بروم مثلاً بیندازم در آن چاه هایی که در امامزاده أبوالحسن است. یا کسی در دسترسشان نبوده است که آن كاغذ را بگیرد، و در حرم ثامن

الحجج عليه السلام بیندازد. يك نهري بود در همین بازار حلبی سازها که دهانه اش هم هنوز باز است، من رفتم، و آنجا عریضه را انداختم، و تمنا کردم که هرچه زودتر از حضرت صاحب الامر (عج) پاسخی برسد. عصر همان روز، جواب نامه آمد، و حاجت برآورده شد.

حالا واقعاً ما باید این مسئله را تحلیل بکنیم. بعضی از این جوانها می آیند در همین عریضه ها و نامه هایی که روی کاغذ، چاپ شده، حاجت مینویسند. امام پدر امت است. جوان حاجتش را برمیدارد مینویسد، يك دفعه، دو دفعه، إن شاء الله الرحمان دفعه سوم جواب می آید. امام عصر ولی امر است. حیّ وحاضر است.

«وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ» این مردمان را پروردگار قرار داده است در آن زمان به منزله مجاهدین در پیشروی

رسول الله (ص)، یعنی مقام و معنویتشان به درجه ای است که هر کدام مثل اشخاصی هستند که در رکاب رسول الله (ص) جهاد می کردند، به همراه پیغمبر به جهاد می رفتند. امام مبالغه گویی نمی کند. قول و فعل ائمه حجت است. فرمایشات ایشان برای ما حجت است. می فرماید: «**أولئك المخلصون حقاً**» واقعاً این اشخاص کسانی هستند که به مقام اخلاص رسیده اند، و إلا مورد نظر آن سرور واقع نمی شدند «**وشيعتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله عز وجل سراً وجَهراً**» اینها شیعیان واقعی هستند، و اینها کسانی هستند که مردم را حقیقتاً دعوت میکنند در سرّ و علن، در خفا و ظاهر به دین پروردگار؛ پس حالا باید چقدر قدر بدانیم.

امام أبوجعفر باقر علیه السلام فرمود: «**يأتي على الناس زمانٌ يغيبُ عنهم إمامهم فيا طوبى للثابتين على أمرنا في ذلك الزمان**» خوشابه حال اشخاصی

که ثابت قدم هستند در زمانی که امام زمانشان در غیبت است: «طوبی لَهُم! طوبی لَهُم! طوبی للثابتین علی أَمْرنا فی ذلک الزمان» خوشا به حال آن اشخاصی که در زمانی که امام (ع).

درپس پرده غیبت است، استقامت در دینشان دارند، و غیرممکن است خلافتی عمداً - خدا نکند إِنْ شاء الله - از آنها سربزند این آخر عرض بنده است در این حدیث. مثل این که تقریباً بیست دقیقه شده است «وإنّ أدنی ما یَکُونُ لَهُم مِنَ الثواب» کمت رثوایی که برای آنها هست «أَنْ یُنَادِیَهُم الباری عبادی» همیشه شما مورد این خطاب هستید.

باری تعالی می فرماید: ای بندگان من «عبادی آمَنْتُمْ بِسِرِّی» آنها ایمانشان به غیب است یعنی همان «و الذین یؤمنون بالغیب» و تصدیق امام زمان را می کنند که درپس پرده غیبت است. «وَصَدَّقْتُمْ بغیبی فأبْشِرُوا بحُسن الثواب مِنّی»

بشارت باد شما را البته من پاداش و اجر شمارا به اعلیٰ
درجه خواهم داد «فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا». تقدیم
ما حَقَّه التَّأخِيرُ يُفِيدُ الْحَصْرَ. یعنی شما جزو عباد
اختصاصی من هستید چه مردان، و چه آن بانوهای
محترمه که خودشان را پابست اسلام کرده اند «مِنْكُمْ
أَتَقَبَّلُ» از شما قبول میکنم اعمال را، از شما عفو
میکنم گناهان گذشته را، هرچه که باشد إِنْ شَاءَ اللَّهُ
«وَلَكُمْ أَغْفِرُ» و شمارا می آمرزم «وَبِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي
الْغَيْثَ» شما اشخاصی که فرمان بردار من هستید و
در زمان غیبت به این بین الدفتین کتاب بین دو جلد
یعنی قرآن ایمان آورده اید، من به سبب شما بلا را از
سایر مردم رفع و دفع میکنم «وَلَوْلَاكُمْ» اگر وجود
شما ثابتین دردین نبود «لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ» البته
عذابم را بر اینها نازل می کردم.

« قَالَ جَابِرُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمِلُهُ
الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ » چه عملی بهترین اعمال

است در آن زمان؟ حضرت فرمود: زبانشان را حفظ بکنند. خدا میداند من با بعضی از این آقایان که در حال مراقبه هستند صحبت میکنم خیلی جواب من را با تأنی میدهند.

گفتم: چرا جواب مرا به این شکل میدهید؟ گفت: آقا من باید فکر کنم که جوابی که به شما میدهم، برخورد با کسی نداشته باشد، مذمتی نباشد، درست صحبت بکنم، درست برخورد بکنم. پس اول حضرت فرمود زبان را باید در همانجا که پروردگار قرارداده غل و زنجیر بکنند.

«حفظ اللسان» و لزوم بیت یعنی ماندن در خانه دارد. اما لزوم بیت را معنا فرموده اند که یعنی باب معاشرت را توسعه ندهید. خدا رحمت کند حضرت آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) میفرمود: «المرء لنفسه ما لم يُعرف فإذا عُرف صار لغيره» همین که شناخته شدی نه به تحصیلاتت میرسی، نه به

امور زندگیّت میرسی. قانون معاشرت وحق معاشرت در حد اختصار به این شکل است که باید به خانواده برسی. حقوق مردم را هم بدهی.

کارهایت را هم بکنی. آن اندازه ای که زیاد می آید این شاءالله برای خودت نسبت به معاشرتت با ابناء نوع قراربدهی.

خوب فهمیدید رفقا باید زیانتان را حفظ بکنید زیانتان را. فردا برمیخورید به عید نوروز ودر این مجلس و در آن مجلس خواهید رفت. دیگران نوعاً زیانشان آزاد است ولی « **إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ** » امیرالمؤمنین فرمود علامت کمال عقل این است که کم حرف میزنند. عرض نکردم لقمان حکیم که باید دائماً صحبت بکند « **سَاكِتًا سَكِيْتًا** » ساکت بود، بسیار سکوت میکرد.

فقط در موقع لزوم سخن میگفت. خدا رحمت کند علامه طباطبایی (رضوان الله) همین طور که نشسته

بودند اگر آقایان سؤالی داشتند راجع به فلسفه، عرفان، اخلاقیات، سیر و سلوك، تفسیر و عقاید سؤال میکردند و ایشان جواب میفرمودند بعد به محض اینکه جواب تمام میشد، باز شروع میکردند به ذکر گفتن، هیچ صحبت نمیکرد تا مادامی که صحبت دیگر لازم باشد.